

«نگرش فضایی در برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی»

SPATIAL VIEW IN SOCIAL ECONOMIC DEVELOPMENT

by: F. Khani

University of Tarbiat Modarres (teacher education)

The third world countries plans have changed from sharp urbanization and industrialization in core regions, to a balanced regionalization, therefore the creation of regional spatial hierarchy is one of the necessary measures for the new plannings.

This article tries to make clear the meaning of space, the necessity of its application in social and economical situation of the country.

مقدمه

در طی دهه های گذشته در کشورهای توسعه نیافته تأکید برنامه ریزها از شهرگرایی سریع و صنعتی شدن در نواحی هسته ای، به سوی ایجاد تعادل بین بخشهای مختلف اقتصادی تغییر جهت داده است. جستجوی علل این تغییرات ممکن است بیهوده به نظر آید لیکن حداقل می توان دلایل زیر را برای آن ذکر کرد.

«- نتایج ناامید کننده حرکت به سمت صنعتی شدن.

- رشد غیرقابل کنترل شهرهای هسته ای.

- فقر قسمتهای بزرگی از جمعیت نواحی پیرامونی.

- آشوبهای سیاسی در حال رشد در نواحی پیرامونی.

- پذیرش مدل های توزیع به عنوان بخش مهمی از سیاستهای توسعه- حداقل در تئوری.»^۱

دلایل فوق‌الذکر به همراه دلایل دیگر لزوم ایجاد سلسله مراتب فضایی معنادار در ناحیه را ایجاب می‌کند هرچند که نظریه‌ای صددرصد مطلوب عملاً ممکن است در دسترس نباشد.

حال با این مقدمه کوتاه به بیان مفهوم فضا و لزوم به کارگیری آن در برنامه‌ریزیهای توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور می‌پردازیم.

تعریف فضا

انسان با فعالیت در محیط طبیعی، محیط مصنوع را می‌سازد، «فضا» مجموعه‌ای از انسانها، فعالیتها، محیط طبیعی و محیط مصنوع را دربر می‌گیرد. به بیان دیگر در این نوشتار «فضا» محدود به ابعاد فیزیکی نشده و آنچه را در خود داشت، اعم از فیزیکی و غیر فیزیکی و یا ایستا و پویا را شامل می‌شود و دارای بعد زمان است.

شاید بتوان پرو (perox) را اولین معرّف فضا در حیطه مباحث توسعه اقتصادی- اجتماعی در حوالی سالهای ۱۹۵۰ دانست. وی اشاراتی به فضا به عنوان بستر توسعه دارد. لیکن از نظر جغرافیایی در حد مبحث مراکز رشد اکتفا شد. و مطلب باز نشده است. پرو اعلام داشت که به تعداد روابط تجربیدی که معرف یک موضوع باشند، فضا وجود دارد مانند، فضای اقتصادی (شامل هر فعالیت تولیدی)، فضای سازمانی (مثل حیطه یک شرکت بزرگ با واحدهایش) و فضای جغرافیایی (مثل یک شهر یا روستا) قابل تمیز هستند.

به هر تقدیر باید اذعان داشت که مفهوم «فضا» به معنای جامع آن در سطح جهان نیز جدید و کم سابقه است. لذا با توجه به تعاریفی که از فضا ارائه شد، فضا مختص به پدیده‌های مرئی و ملموس نبوده و عملکردها، روابط و حرکات را نیز دربر می‌گیرد. «از اینرو فضا مجموعه کالبد و محتوای هنگامی که صنعتی به فضا نسبت داده می‌شود، بنابر آن که کالبد یا محتوا را در نظر داشته باشد، حوزه یا قلمروی فضا را مشخص می‌سازد. مثلاً فضای شهری بنابر کالبد فیزیکی شهر و در حیطه آن قرار می‌گیرد و یا به همین روال، فضای ملی در محدوده مرزهای کشور است. لیکن فضای بازرگانی بخشی از شهر و چه بسا حومه شهر و کانالهای ارتباطی را شامل می‌شود و بنابر محتوا (عملکرد) حیطه خود را تعیین می‌بخشد»^۲.

۲- وزارت برنامه و بودجه، سیری در مباحث توسعه فضایی با نگاهی ویژه به طرح آمایش سرزمین، ۱۳۶۴، ص ۱۸

«فلوریان زنائیکی» جامعه شناس لهستانی در سال ۱۹۳۸ مفهومی عالی از فضا را به دست می دهد وی می گوید: «... انسانها هیچگاه فضایی عام، عینی، نامشخص، نامحدود و بی نهایت تقسیم پذیر را که در آن تمام اشیاء از جمله خود آنها، موجود و در حرکت باشند را تجربه نمی کنند، آنها فضاهای بی شماری را تجربه می کنند با کیفیتهای متفاوت، محدود، تقسیم ناپذیر، تغییر پذیر، و مورد ارزشیابی مثبت یا منفی. پس اصطلاح «فضا» باید در علوم انسانی تنها به مفهوم عام آن بکار رود تا تمام این فضاهای معین و منفرد را دربر گیرد. شاید بهتر باشد که اصطلاح کلی جدیدی ابداع کنیم، مثلاً بگوئیم «قدر فضایی» (space vacue) چنین فضاهایی با «مقادیر فضایی» مکانهای اشغال شده یا خالی، درونها و در عین حال «برونها»، آبادیها، مناطق، مراکز، مرزها، زمینهای نقشه برداری شده، گستره های بی انتها، جهتها (راست، چپ، بالا، پایین، جلو، عقب)، چشم اندازها، جاده ها، نواحی بدون راه، و غیره و غیره. هیچ یک از این مقادیر فضایی، به تنهایی مورد تجربه انسان قرار نمی گیرند به طوری که بتوان آنها را جدا و ابعاد آنها را در ارتباط با مقادیر فضایی دیگر در یک رابطه کلی هندسی تعیین کرد. هر کدام جزئی است از یک نظام تصاویر غیر فضایی که در ارتباط با آن محتوا و اهمیت ویژه ای دارد و آن می تواند یک نظام مذهبی، زیبایی شناختی، تکنولوژیک، تولیدی، اقتصادی یا اجتماعی باشد^۳.

حال با دیدی فلسفی به مفهوم می نگریم، در این جا، فلسفه به نظریه ماهیت و ساختار واقعیت می پردازد. ماهیت فضا چیست؟ آیا از فضای فیزیکی سخن می گوئیم؟ بدیهی است که نه. فضا تنها در رابطه با انسان و جامعه معنا دارد. این ادراک انسان است که معنا و ارزش ویژه ای به فضا می دهد. اما انسان در ورای فضا نیست. ارزشهای او تا حدی تحت تأثیر فضایی که در آن زاده شده است ساخته شده و شکل گرفته است. بنابراین فضا محصول مشترک طبیعت و انسان است که در حال تغییر و تحول دائم است. همچنین منطقی است از دید فلسفی در حقیقت همان فضایی است که با مرزهای فیزیکی یا ذهنی محدود شده است^۴.

فضایی که جغرافیدانان، اقتصاددانان، جامعه شناسان و برنامه ریزان فیزیکی در

3- F. Znaniecki, «The sociological foundation of human ecology, ruch prawiczy, economiczni, sociologiozn. 1938, No.1

جستجوی آنند در واقع فضایی است که به نظام ارزشی آنها مربوط و مرتبط است. منظور این است که برنامه ریزی توسعه منطقه ای در پی یافتن آن فضای کلانی است که از وابستگی متقابل فضاهای ویژه چند بعدی و چند جنبه ای پدید می آید. از آن جا که تمام فضاها در مسیر زمان و در ارتباط با یکدیگر در تغییرند، فضای کلان، بی اندازه پویا و بنابراین فهم آن دشوار است. در میان برنامه ریزان منطقه ای این گرایش وجود دارد که به دنبال کشف نظریه هایی که پویشها و نیروهای متغیر و محرکه این فضای کلان را درمی یابند نروند، و به یک یا چند فضای جزء، از دیدگاه رشته های دیگر قانع بمانند.

از دهه ۱۹۵۰، جغرافیا به عنوان علم فضایی، ابتدا در دانشگاه واشنگتن واقع در سیاتل آمریکا مورد توجه قرار می گیرد. در آن دوره، بزرگان این مکتب عبارت بودند از «براین بری» (Berain Berry)، آریسون (Wce - Arrisonn)، ویلیام بانج. این مکتب جغرافیایی می گوید: «ابعاد فضایی سطح سیاره زمین موضوع مهم در علم جغرافیاست و در جهت تحلیل آن، به آمارها، نظریه ها، کامپیوتر، ساخت مدل های جغرافیایی و ریاضی، نظریه مکان مرکزی، نظریه های اقتصادی، روشهای کمی و بالاخره به تحلیل سیستمی نیازمندیم^۵. در تحلیل فضایی، الگوهای سکونتگاهی، تدوین نظام فضائی در میزان جمعیت به وسعت مکان شهرها، شهرکها، و روستاها، محلات و مراکز ناحیه ای مورد تأکید قرار می گیرد.

فود. کی. شيفر (F.K. Shifer) یکی از پیشگامان مهم مکتب تحلیل فضایی می گوید: «در جغرافیا، باید تأکید بیشتر روی آرایش و انتظام پدیده ها در یک مکان صورت گیرد و توجه کمتری به خود پدیده ها معمول گردد. ارتباطات و پیوندهای فضایی تنها مخصوص جغرافیاست نه علوم دیگر^۶.

بنابراین از علوم پایه برنامه ریزی فضایی، جغرافیاست، که در دو وجه اصلی، جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی به شرح و تحلیل پدیده های طبیعی و انسانی بر بعد مکان پرداخته و در واقع شناخت فضایی را تسهیل بخشیده و زمینه ساز برنامه ریزی فضایی می گردد^۷.

۵ - حسین شکویی، جزوه درسی جغرافیای شهری، دانشگاه تربیت مدرس.

۶ - همانجا.

۷ - سیری در مباحث توسعه فضایی، همانجا، ص ۶.

اقتصاد و جغرافیا دو موضوع محیطی نزدیک به هم هستند که توسط مسائل توسعه روز محصور شده‌اند^۸. لیکن شناخت و تحلیل فضا در حیطه علم جغرافیاست و می‌توان ادعا کرد که حد اعلای کاربرد جغرافیا در آمایش سرزمین متجلی می‌شود.

برنامه‌ریزی فضایی و ضرورت آن

تا کنون برنامه‌ریزی در سیر تکاملی و طبیعی خود به جای این که فضا را در حالت تجریدی آن به عنوان یک پدیده فراگیر مورد توجه قرار دهد معطوف به فضاهای مشخص، ژئونومیک یا عرفی بوده است. در حالی که کامیابی فنون برنامه‌ریزی در توسعه و بالندگی یک سرزمین در گرو شناخت و درک مفهوم جامع و واقعی فضا است و از این رو موفقیت یا شکست برنامه‌ریزی در آینده بستگی تام و تمامی به پیشرفت پژوهشها در زمینه توسعه مفهوم نوین فضا خواهد داشت و بدیهی است مفهوم و تعریف جدید از فضا با مفاهیم قدیمی و سنتی فضا تفاوت زیادی خواهد داشت.

«مبانی پژوهشهای آینده در زمینه مفهوم فضا بر تحلیل حدود، تراکم و توالی پدیده‌های طبیعی در پهنه زمین استوار گردیده و بموازات آن روابط حاکم بر قلمرو ژئونومیک و جغرافیایی، در تغییر اسکان مردم و توزیع اشیاء و پدیده‌ها در محدوده‌های مورد نظر، از توجهی شایان برخوردار خواهد شد، اگرچه این روابط در اشکال هندسی (مانند نقاط، خطوط، سطوح و حجم‌ها) پدیدار می‌شوند، اما این اشکال هندسی قابل تبدیل در مقیاسهای اقتصادی بوده و یا لاقلاً بیان آنها بدینگونه مقیاسها امکان‌پذیر خواهد بود»^۹.

چارچوب روابط پیش‌گفته را لزوماً نباید در دو فضای زمین‌نگاری و یا جغرافیایی جستجو کرد، اما برعکس فضایی از نوع سوم بیشتر مورد نظر ماست و آن فضای اجتماعی-اقتصادی است که منعکس‌کننده تمام هستی جوامع انسانی است و قابل تبدیل به روابط فضایی از نوع ژئونومیک و جغرافیایی نیز هست.

برنامه‌ریزی فضایی تلاش دارد تا شرایطی برای نواحی فقیر ایجاد کند که بتوانند خود

8- Spacial aspects of development adited, by B.S.Hoyle, John Wiley & Sons, London, New york Sydney, Toronto

۹ - زاوادسکی، استانیسلاو. م. اصول برنامه‌ریزی اقتصاد فضایی، ترجمه: قاسم خلیل زاده رضایی، سازمان برنامه و

را به سطح نواحی غنی برسانند. جایی که عدم تعادل در توسعه اقتصادی- اجتماعی قابل ملاحظه است و برنامه ریزی فضایی به سمت اقلار مستضعف جامعه در چارچوب توسعه کل منطقه متوجه می باشد.

بدون برنامه ریزی فضایی، ابزار حرکت و هدایت آگاهانه به سوی توسعه موزون و تعادل‌های منطقه‌ای ممکن نیست. بنابراین شرح گذشته فضا که خواستگاه و نهایتاً بستر توسعه است نباید به صرف مکان‌یابی اقدامات جهت توسعه مورد ملاحظه قرار گیرد بلکه باید به عنوان یکی از منابع مدیریت توسعه مورد نظر باشد. فضا می تواند کمک و تشدید کننده و یا مانع و بازدارنده آهنگ توسعه باشد.

با وقوف بر این که محتوای توسعه آتی بر سیمای کشور (فضای ملی) اثر می‌گذارد، متقابلاً شکل‌گیری فضای ملی برای توسعه آتی اضطرارها، تنگناها و امکاناتی پدید می‌آورد که برنامه ریزی فضایی را ضروری می‌سازد.

زاوادسکی اقتصاددان روسی روابط برنامه ریزی و فضا را چنین بیان می‌کند: «... در برنامه ریزی فضایی، دو نوع رابطه مورد توجه است، نوع اول بطور اختصار عبارت است از در نظر گرفتن عامل فضا در برنامه ریزی عمرانی. عامل مزبور مبین این حقیقت است که فعالیت‌های اجتماعی- اقتصادی همیشه در یک فضای عینی و واقعی انجام می‌گیرند، بطوری که ویژگی تراکم و کارایی و سایر خصوصیات فعالیتها تنها از دیدگاه فضایی قابل تشخیص می‌باشند و از این رو برنامه ریزان مدیون پیدایش- تئوریهای مکان‌یابی و عمران منطقه‌ای هستند که آنان را قادر ساخته است تا مسایل را از دیدگاه مجموعه فعالیت‌های انسانی بنگرند. نوع دیگر از روابط بین برنامه ریزی و فضا، روابطی کاملاً متفاوت از نوع پیش گفته است. اینگونه روابط از ویژگیهای طبیعی و متمایز بخشهای معینی از سرزمین که در بردارنده عناصر و اثرات حاصل از فعالیت‌های انسانی در آنست، پدیدار می‌شوند»^{۱۰}.

بدینسان به محض این که پدیده‌های طبیعی اثرات معکوس خود را در محیط اجتماعی و طبیعی برجای می‌گذارند و یا هنگامی که مردم ضرورت تطبیق و تعدیل پدیده‌های طبیعی سرزمین را از طریق نیازهای خود احساس کرده و تشخیص می‌دهند. آنگاه تمایلاتی در جهت آرایش فضایی یا سازماندهی فضائی به منصه ظهور می‌رسد و با تحقق چنین شرایطی برداشتهای

نوبنی پدید می‌آیند که لاجرم موجبات پیدایش موضوع، برنامه ریزی فضایی فراهم می‌شود. برنامه ریزی فضایی دارای مشخصه‌های خاصی می‌باشد که به آن هویت داده و چارچوب آن را نیز مشخص می‌نماید، مشخصه‌های برنامه ریزی فضایی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

الف: برنامه فضایی یک برنامه بلندمدت است. تعیین روندهای مکانی توسعه برای فعالیتهای مختلف اقتصادی- اجتماعی از قبیل استقرار صنایع، کشاورزی و خدمات در مناطق و الگوهای توزیع مراکز جمعیتی، میزان مهاجرتها و غیره به علت نزدیکی زیاد با مسایل اجتماعی و فرهنگی و مجموعه‌های زیستی تنها در یک دوره بلندمدت برنامه ریزی امکان پذیر می‌باشد. چون تحولات اجتماعی ناشی از رشد فعالیتهای اقتصادی آثار خود را در کوتاه مدت نشان نمی‌دهند.

ب: برنامه فضایی اهداف و سیاستهای توسعه اقتصادی- اجتماعی را دنبال می‌کند. مبنای حرکت برنامه در چهارچوب اهداف و سیاستهای توسعه است و در تثبیت اهداف کمی توسعه اقتصادی- اجتماعی، با شناخت دقیقتر و کاملتر استعدادها و امکانات مناطق از یکسو و نارساییها و محدودیتهای رشد اقتصادی (اعم از طبیعی و غیرطبیعی) از سوی دیگر نقش مؤثری را ایفا می‌کند.

ج: اگر بپذیریم که مبنای تصمیم گیریهای سیاسی شناخت نسبی شرایط و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح کشور و مناطق است هر قدر این شناخت نسبت به فضاهای حیاتی مثل محل سکونت انسانها، محل استقرار فعالیتهای صنعتی و کشاورزی، شبکه خطوط ارتباطی و غیره در سطح کشور بیشتر شود. مبنای انتخاب سیاستها نیز صحیحتر و معتبرتر خواهد بود.

د: حرکتهای رفت و برگشتی اطلاعات و افکار بین مناطق و مراکز از اصول دستیابی مطلوب فضای ملی و منطقه خواهد بود. قابل ذکر است که نظام برنامه ریزی فضایی یک نظام سلسله مراتبی بوده و هر سطح برنامه ریزی در چارچوب سطوح بالاتر حرکت خواهد کرد. ولی این مسأله بدان معنی نیست که کارها به صورت متمرکز انجام شود. به این جهت ما برنامه فضایی را یک برنامه ریزی غیرمتمرکز قلمداد می‌کنیم.

ه: برنامه ریزی فضایی توزیع جغرافیایی اصولی و منطقی نیروی کار و تخصیص منابع تولید را در زمره وظایف اساسی خود قرار می‌دهد. توزیع عادلانه این منابع حیاتی نقش

مؤثری در توزیع ثروت و عدالت اجتماعی بین مناطق و تقسیم بندیهای زیرین آنها خواهد داشت.

و: برنامه ریزی فضایی هماهنگی لازم بین برنامه های بخشی و منطقه ای را فراهم کرده و حرکت بخشی را در چارچوب مشخص خود به سمت اهداف توسعه ملی هدایت خواهد کرد. بنابراین برنامه ریزی فضایی مکمل برنامه ریزی اقتصادی- اجتماعی است و به عنوان معیار اصلاح آن به کار می رود^{۱۱}.

مقایسه برنامه ریزی فضایی با برنامه های فیزیکی، منطقه ای و بخشی

اغلب مشاهده می شود که بین برنامه ریزی فضایی و برنامه ریزیهای فیزیکی، منطقه ای و بخشی تفکیک خاصی صورت نمی گیرد در صورتی که بین برنامه ریزی فضایی و سایر انواع برنامه ها تفاوتی وجود دارد و نباید آنها را با هم یکی دانست. به طوری که برنامه ریزی فیزیکی با تکیه بر محیط فیزیکی و منابع طبیعی، شناخت امکانات و تنگناهای اقلیم و سرزمین را مدنظر داشته و مکان یابی برنامه های بخشی را در پی دارد.

برنامه ریزی فضایی وجه پیچیده و جدیدی است که «فضا» را تأثیر پذیری یکطرفه و منفعل به حساب نیاورده بلکه آن را به عنوان منبع مستقلی تلقی و مفهوم «فضا» را نیز بیش از ابعاد فیزیکی آن بسط می دهد. تفاوت مهم برنامه ریزی فیزیکی با برنامه ریزی فضایی، پرداختن به مسأله جمعیت و اشتغال در برنامه ریزی فضایی است.

همچنین برنامه ریزی فضایی با برنامه ریزی منطقه ای نیز دارای تفاوتی می باشد بدین ترتیب که برنامه ریزی فضایی مجموعه ای از کل درک، برخوردها، متدها و تکنیکها برای تکامل ساخت و سازمان فضایی است هرچند که اغلب آن را با برنامه ریزی منطقه ای به طور مشترک به کار برده اند، لیکن از نظر تئوریک درک «فضا» از دینامیسم بیشتری در مقابل منطقه برخوردار است^{۱۲}. فضا مرزهای منطقه ای را قطع می کند. از نظر عملی مجموعه برنامه ریزی منطقه ای را می توان بعد مهمی از برنامه ریزی فضایی دانست این نوع برنامه ریزی تمرینی است برای تعیین و تخصیص منابع بخشی در محلها و مناطق به صورتی که:

۱ - سرمایه گذاریهای بخشی بیشترین راندمان و نتیجه اقتصادی و اجتماعی را داشته و

۱۱ - سازمان برنامه و بودجه، آشنایی مقدماتی با برنامه ریزی فضایی، گروه مطالعات آمایش زنگان، ۱۳۶۲، ص ۲۰.

۱۲ - سیری در مباحث توسعه فضایی، همانجا، ص ۸.

مکمل و متمم یکدیگر باشند.

۲- فعالیتهای تولیدی و وسایل اجتماعی را برای آنان که بدان نیازمند هستند مهیا کند.

۳- اختلاف درآمد و رفاه در بین مردم و مناطق، اگر کاملاً از بین نمی رود، به حداقل ممکن تنزل یابد.

۴- گرایش تکاملی ساختار فضایی باید همسوی برنامه توسعه کشور یا منطقه باشد.

در مقایسه برنامه ریزی فضایی با برنامه ریزی بخشی نیز به تفاوت‌هایی برمی خوریم. یکی از این تفاوت‌های مهم پرداختن به مسأله تخصیص مکان و بررسی حرکات جمعیتی در برنامه ریزی فضایی است.

اغلب ارتباط تنگاتنگی بین بارآوری کم و کشاورزی سنتی، فقر بهداشتی و وسایل آموزشی و رشد کم درآمد ملی و دسترسی به حمل و نقل و شبکه ارتباطات و امثالهم می باشد. این شرایط در بعضی از نواحی آشکارتر از دیگر نواحی است. واضح است که چنین موقعیتی به لحاظ عدم تعادل اجتماعی در اقتصاد ملی به وجود آمده است.

- برنامه ریزی بخشی بنابر خصلتش، تأکید بر کارآئی اقتصادی در سرمایه گذاری بخشی دارد. در حالی که توزیع از اولویت ثانویه برخوردار است.

- برنامه ریزی فضایی بر ابعاد گوناگون برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی تأکید دارد بدون آن که کارآئی را به فراموشی بسپارد.

در کشورهای در حال توسعه توجه چندانی به توزیع در برنامه ریزی نشده در حالی که مراحل اولیه برنامه ریزی در این گونه کشورها رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت تا بتوانند درآمد سرانه خود را به سرعت تا حد کشورهای توسعه یافته بالا ببرند.

برنامه ریزی فضایی و آمایش سرزمین

برای سوق دادن جامعه به سوی توسعه، مدیران سیاسی جامعه محتاج سند و نظام مدیریت منطقی جهت دار می باشند دستیابی به سند مدیریت از روند برنامه ریزی جامع توسعه حاصل می شود. برنامه ریزی جامع توسعه که جمع‌بندی برنامه های بخشی- فیزیکی است در برنامه ریزی فضایی منعکس شده و دارای سند تصویری «طرح آمایش سرزمین» بوده که در واقع سند مدیریت توسعه است. طرح آمایش سرزمین سیمای توسعه آتی کشور را تصویر کرده و تخصیص منابع به تناسب تخصیص فضای توسعه و انتخاب قابلیت‌های سرزمین

رامشخص و دستاوردهای برنامه ریزی جامع توسعه رادر پهنه کشور سازماندهی و هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت «برنامه ریزی آمایش سرزمین عبارت است از فرآیند بهره‌برداری عقلانی از امکانات، منابع و استعدادهای مناطق مختلف (فضای ملی) که مجموعه سرزمین ملی را تشکیل می‌دهد. همچنین این برنامه ریزی به منظور بهره‌برداری منطقی از منابع و استقرار مطلوب جمعیت و تأسیسات در فضای ملی می‌باشد»^{۱۳}.

در آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا) به علت ویژگی اقتصادی آن کشورها اصطلاح دیگری به کار برده می‌شود و آن «برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای است»^{۱۴}، زیرا که در ساختار اقتصادی این کشورها، شهرها هم به عنوان مراکز تولید و هم به عنوان مراکز مصرف جایگاه ویژه‌ای دارند. و از این رو برنامه ریزی فضایی در این کشورها تنها مسائل عدم تعادل بین شهرها و مراکز تولیدی در مناطق و عوارض منفی ناشی از آن مسایل را به طور انتزاعی مورد توجه قرار می‌دهند.

در کشورهای شرق اروپا، اصطلاح «اقتصاد فضایی»^{۱۵} یا برنامه ریزی فضایی^{۱۶} به کار برده می‌شود. واژه اقتصاد فضایی یا برنامه ریزی فضایی در این گونه نظامها جنبه عام و کلی دارد و ریشه آن در مفهوم ماهوی اقتصاد برنامه‌ای و از پیش طراحی شده، نهفته است. به عبارت دیگر چون هرگونه بازتاب فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی باید از پیش سنجیده شود، لذا «انتظام فضایی» یعنی پیش‌بینی‌های لازم در برنامه ریزی رشد و توسعه، برای حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین انسان و تأسیسات ایجاد شده توسط او در فضای محیط زیست و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتاب‌های منفی و تخریبی در فضای سرزمین، اهمیت بسزایی را کسب می‌کند.

بدین ترتیب استراتژی آمایش تنها بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی محدود نمی‌شود و بعد قابلیت‌های مکانی نیز نقش تعیین کننده‌ای دارد و عوارض ناشی از در نظر نگرفتن بعد سوم چه بسا بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه نتیجه معکوس گذارد.

نحوه سازمان‌یابی فضاها

به طور کلی شکل‌گیری فضاها از نظر اقتصادی در کشورهای ایران در واقع

۱۳ - سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، مقدمه‌ای بر مطالعات آمایش سرزمین، مرداد ۱۳۶۲.

بیانگر دو سطح متمایز از بهره برداری در یک سیستم اقتصادی واحد می باشند. این دو سطح نخست در یک مقیاس بین المللی عمل می کنند زیرا که کلیت عملکرد فضاهاى ملی از استقلال برخوردار نیست و در ارتباط با کلیت وسیعتری در چارچوب روابط بین المللی قرار می گیرد و در سطح بندى دوم در مقیاس ملی عمل می کنند که خود زائیده تمرکز و تراکم سرمایه و کلاً جزئی از خصوصیات نظامی است که در گذشته در ایران حاکم بوده است. بدین ترتیب هر کشور یا منطقه دارای ساختار فضایی ویژه خود می باشد که ناشی از تصمیمات گذشته افراد یا دولتهاست. کشورهایی با اقتصاد پیشرفته دارای یک نوع ساختار فضایی هستند و کشورهای عقب مانده دارای نوع دیگر و کشورهای در حال توسعه از نوع سوم می باشند. البته تیپولوژی که در بالا بدان اشاره شد این چنین ساده نیست. در واقع آن را باید روند ساختار فضایی از قطبی شدن زیاد به پراکنده شدن زیاد تصور کرد. هر کشور یا منطقه می تواند در این تداوم و قانونمندی قرار گیرد. این یک پدیده تصادفی نیست بلکه علت را باید در وابستگی درونی بین توسعه اقتصادی- اجتماعی و ساختار فضایی جستجو کرد. آنها دوروی یک سکه اند و برای هر نظام اقتصادی- اجتماعی یک ساختار فضایی خاص وجود دارد.

امروزه فرایند توسعه نیازمند تمهیداتی است که با برداشتهای مذکور همزمان و توأماً برخوردی معقولانه و خردمندانه داشته باشد. از آن جا که عامل توسعه فضایی به طور فزاینده ای به ویژگیهای عینی فضای جغرافیایی اتکاء دارد، لذا جنبه آرایش فضایی یا سازماندهی فضایی به طور عمده متأثر از خود گرا نمودن فرایندهای توسعه بوده و از این رو جامعیت مکانیسم برنامه ریزی نیز نیازمند شناخت و ترسیم سیمای ساختار فضایی اقتصاد کشور است. بدین ترتیب سازمان فضایی را می توان چنین تعریف نمود: «ترتیب نظام یافته فضایی واحدهای یک مجموعه در جهت اهداف (عملکردهای) مجموعه ای که فضا را اشغال نموده، ترتیب واحدهای یک مجموعه که جسمیت داشته و فضایی را اشغال نموده باشد. زاد و ولد انسانها، مرگ و میر، ازدیاد ماشین ها، ساختمانها و... سطوح زیر کشت، ایجاد راهها و دیگر شبکه ها، تبدیل روستاها به شهرها و... تغییرات دایمی است که در سازمان فضایی یک مجموعه زیستی صورت می گیرد»^{۱۷}.

در سازمان فضایی، کلی ترین روابط بین گروههای اجزاء به صورت سطوح و روابط عمودی روشن می شود و در ساختار فضایی، روابط به صورت جزئی و در سطوح عمودی و افقی و تغییرات درون هر سطح و قرارگیریها روشن می شود. برای مثال: در سازمان فضایی معلوم می کنیم که یک جزء در سطح یک با سه جزء در سطح دو مرتبط است و حدود و مقیاس هر یک چقدر است؟ اما در ساختار فضایی تقریب فیزیکی و کالبدی هر یک را روشن کرده و فواصل و ارتباطات آنها را بحث می کنیم که ممکن است همان رابطه با سه جزء به حجمها و سرعتها و فواصل گوناگون تفکیک شود.

توسعه اقتصادی و نمودهای فضایی

اشکال و نمودهای فضایی توسعه اقتصادی اشکالی از قسمتهای مختلف پهنه سرزمینند که به منظور رسیدن به هدفهای اقتصادی سازمان داده شده اند. مانند اشکال مختلف سکونتگاههای شهری و روستایی در گروههای مشخص و در مناطق معین. بنابراین برنامه ریزی توسعه فضایی مکمل برنامه توسعه اقتصادی- اجتماعی محسوب می شود و در واقع برنامه ریزی توسعه اقتصادی- اجتماعی (به صورت بخشی) مبنای برنامه ریزی توسعه فضایی می باشد.

لازمه استفاده بهینه فضا، استقرار پدیدهها در فضا با نظم است تا در مجموع فضا نظام داشته و به صورت هماهنگ و با حداکثر ظرفیت و کارایی اقتصادی باشد. ایجاد نظام فضایی خود قابلیتهای جدیدی را به وجود می آورد. قابلیتهای فضا، علاوه بر قابلیتهای درونی (ناشی از توان عناصر متشکله درون فضا و عملکرد آنها)، قابلیتهای برونی (ناشی از توانهای فضاهای مجاور و اثرات آنها بر یکدیگر) را نیز شامل می شود.

در تعیین استراتژی توسعه فضایی ابتدا مشخص ساختن وضع مطلوب توسعه فضایی با توجه به جمیع ابعاد اقتصادی، اجتماعی، انسانی، اعتقادی و مکانی آن در درازمدت ضروری است. سپس با توجه به شرایط وضع موجود از نظر امکانات اقتصادی، اجتماعی و از نظر مکانی جهت حرکت به سمت شرایط مطلوب سازماندهی فضایی، و نه لاجرم رسیدن به آن، تنظیم شود.

از وظایف برنامه ریز فضایی، مکان یابی خدمات متعدد آموزشی، خدمات کشاورزی، خدمات فرهنگی، فعالیتهای اقتصادی و غیره می باشد و مکان یابی هر یک مستقل از دیگری

باعث اتلاف منابع خواهد شد. و لذا تکامل ساخت فضایی می بایست در جهت توسعه مستقل در منطقه عمل کند. بدین لحاظ یکی از مهمترین وظایف برنامه ریز فضایی ایجاد تعادل در ساخت فضایی اقتصادی- اجتماعی از طریق یک سری تصمیمات مکانی برای اقتصاد دوگانه می باشد. وظیفه دیگر شناخت فعالیت های اقتصادی با در نظر گرفتن منابع ناحیه ای، منطقه ای و ملی (فیزیکی، انسانی و مالی) به صورتی که شکاف بین سلسله مراتب سکونت و جریان کالا و خدمات در بین این محلها را پر کند.

وظیفه سوم برنامه ریز فضایی این است که وی در تلاش جهت ایجاد یک سیستم حمل و نقل و شبکه ارتباطات برای جریان پیش بینی شده فعالیتها می باشد. و نهایتاً برنامه ریز فضایی با معین کردن زیربنای نهادهای اداری و برنامه ریزی می تواند برنامه فضایی را به طور مؤثر اجرا کند.

برای دستیابی به اهداف مورد نظر، برنامه باید پاسخگوی سه سؤال زیر باشد:

۱- چه نوع تأسیساتی باید در مکان مورد نظر ایجاد شود؟

۲- تأسیسات در چه مکانی باید احداث شوند؟

۳- اندازه تأسیسات چقدر باید باشد؟

اندازه و ابعاد تأسیسات باید در انطباق با نیازهای آینده و نیازهای احتمالی (که مقدم بر توسعه تأسیسات زیربنایی است) پیش بینی و مورد تعدیل قرار گیرد.

به موازات آن، نوع تأسیسات نیز باید متناسب با انواع نیازمندیها انتخاب شده و مکان تأسیسات نیز بنوبه خود باید با توان توزیع کالاها و خدمات به مصرف کنندگان در آینده، تطبیق داده شود. دلیل تمهیدات مذکور بسیار روشن است زیرا که هدف از ایجاد تأسیسات رساندن کالاها و خدمات به مصرف کنندگان است.

بدیهی است اندازه تأسیسات خود تعیین کننده شبکه های ارتباطی است و از این رو میزان امکان دسترسی افراد به کالاها و خدمات از طریق سنجش درجه کثرت مصرف، میزان ارضای نیازمندیها، مدت زمان صرف شده توسط مصرف کننده جهت رسیدن به مؤسسه مورد نظر برای رفع نیازمندی، قابل برآورد است.

علاوه بر موارد فوق باید توجه داشت که قلمروی فضاها مشخص به صورت طیف بوده و آستانه آنها قطعی و ثابت نمی باشد و از فضاها مجاور (برای مثال نیروی جاذبه آنها) متأثر می شود.

منابع و مآخذ

- ۱- آشنایی مقدماتی با برنامه ریزی فضایی، گروه مطالعات آمایش زنجان، ۱۳۶۲.
- ۲- اصول برنامه ریزی اقتصاد فضایی، استانیسلاو. م. إوادسکی، ترجمه قاسم خلیل زاده رضایی سازمان برنامه و بودجه.
- ۳- جزوه درسی جغرافیای شهری، حسین شکویی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴- چهارچوب برنامه ریزی فضایی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.
- ۵- سیری در مباحث توسعه فضایی با نگاهی ویژه بر طرح آمایش سرزمین، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴.
- ۶- فصلنامه برنامه و توسعه، شماره دهم، سازمان برنامه و بودجه، تابستان ۱۳۶۶.
- ۷- مقدمه ای بر مطالعات آمایش سرزمین، سازمان برنامه و بودجه استان کرمان، مردادماه ۱۳۶۲.

مآخذ خارجی

- 1) Guidelines for rural centre planning, United Nations New York, 1979.
- 2) Spacial Aspects of Development, Edited by B. S. Hoyle John wiley & Sons, London, New York, Sydney, Toronto
- 3) The sociological foundatin of human ecology, ruch prawiczy, economiczny, sociologiozn. 1938.